

حکومت قانونی آقای خاتمی

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۵ - مرداد ۱۳۷۷

اندر محاکمه کرباسچی

بحث داغ محاکمه و محکومیت شهردار تهران، غلامحسین کرباسچی، این روزها نه تنها تیتیر خبری تمامی مطبوعات داخلی را به خود اختصاص داده است، بلکه برخی از محافل مطبوعاتی خارج از ایران را نیز در پوشش گرفته است. محاکمه شهردار تهران به اتهامات مختلف منجمله اختلاس بیش از ۱۴ میلیارد ریال که در تداوم درگیری جناح‌های رژیم انجام می‌گیرد، حاوی نکات مهمی است که تعمق بر روی آن خالی از فایده نیست.

نکته اول این که شخصی را به پای میز محاکمه کشیدند که در جوانی طلبه بوده و گذشته از وابستگی آخوندی از جانب همسر داماد علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان رژیم است و جان کلام تمامی تار و پودش در دفاع از نظام ضدبشری جمهوری اسلامی تنیده شده است. این امر باعث گردیده تا مقامات ریز و درشت و جریان‌ها و وابسته به جناح خاتمی با نگرارش مقالات و اطلاعیه‌ها، به دفاع از وی برخیزند و ماهیت دادگاه را زیر علامت سؤال برند و از شکنجه کرباسچی و مدیران شهرداری سخن رانند. همین رژیم با همین دست‌اندرکارانش در ۲۰ سال گذشته ده‌ها هزار از بهترین فرزندان این آب و خاک را شکنجه کرد و به خاک و خون کشید ولی هرگز تاکنون از هیچیک از مطبوعات و طرفداران «جامعه مدنی» که این روزها برای «آزادی» سینه چاک مبدهند و ناگهان هويت دادگاه‌های نظام را خلاف قانون می‌دانند، آری از این سینه چاکان «ناگهان قانون‌گرا» کسی صدایی نشنید.

نکته دوم این که دادگاه کرباسچی برملاکننده غارت و چپاول بی حد و حصری است که با کلاه شرعی از ثروت‌های ملی مردم ستم‌دیده این مرز و بوم به یغما ادامه در صفحه ۶

به آن گردن نهند گره کار جمهوری اسلامی گشوده می‌گردد؟

لازم است که در این جا در مضمون قانون اساسی و اهمیت آن در مبارزه اجتماعی کمی بیشتر تعمق کنیم. حال ببینیم که قانون اساسی چیست؟ قانون اساسی سندی است که پایه سایر قوانین کشور بوده و مناسبات اجتماعی حاکم در هر کشور را بر می‌تابد. پس قانون اساسی در عین حال ثمره ترکیب تناسب قوای طبقاتی در هر جامعه مفروض نیز می‌باشد.

طبقه کارگر نباید لحظه‌ای این امر مهم را به فراموشی سپارد که در درجه اول مجریان قانون اساسی هستند که چگونگی تغییر، تفسیر و اجراء آنرا بعده دارند. لذا تنها جنبه دموکراتیک یا حتی قوانین دموکراتیک کافی نیست برای آنکه دموکراسی مستقر گردد. باید دید چه نیروهائی این قوانین را به مرحله اجراء می‌گذارند و کدام طبقه و یا طبقات هستند که قوه قهریه و سرکوب را در انحصار خود دارند و ستم طبقاتی را اعمال و بر اساس آن دموکراسی را تعریف، تمجید، تفسیر و تعبیر می‌کنند.

دموکراتیک ترین قوانین در دست مجریانی مرتجع به سندی پوچ و خالی از محتوی تبدیل می‌گردد. این اصل را هیچ نیروی انقلابی اگر نخواهد فریب بخورد نباید از یاد برد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی با روح انقلاب ملی دموکراتیک بهمن منافات داشت و دارد. ملت ما پس از سالها خفقان و ترور در گذشته‌های تاریک قادر شده بر دهشت استبداد پهلوی فائق آید.

این مردم در مبارزه طولانی، توده‌ای و مستمر خود ثابت کردند که لایق حکومتی دموکراتیک، حکومتی مردمی هستند که بر آراء و عقاید دموکراتیک اکثریت عظیم توده‌های مردم ما متکی باشد. روح مبارزه مردم در بهمن ۵۷ طلب می‌کرد که قدرتهای حکام محدود گردد، نظارت مردم بر آنها افزایش باید تا ثمره مبارزه مردم از بین نرود. قانون اساسی جمهوری اسلامی و قدرت نامحدود ولی فقیه و شورای نگهبان با روح مبارزه مردم در تضاد است و برای تسلط بر آنها تدوین شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی با این درک تصویب شده که چگونه می‌توان به بهترین وجه با بازی با کلمات از بروز استعدادهای توده مردم، حضور ادامه در صفحه ۲

از روز به روی کار آمدن آقای خاتمی در دوم خرداد پای هر منبری که می‌نشینی سخن از جامعه مدنی است. البته هر کس از این جامعه مدنی درک طبقاتی خودش را دارد. خاتمی به همان اندازه مرید جامعه مدنی است که کیهان لدنی و تلاشگران جامعه باز و گل و گشاد که مشتاق‌اند از لاجوردی تا شعبان بی‌مخ در روی صندلی دموکراسی ساخت فرانکفورت در کنار هم بلمند و گل بگویند و گل بشنوند. بهشت هر کدام از این جریان‌ها در توهم خاصی از جامعه مدنی بر می‌تابد. مریدان نو ظهور خاتمی که خیلی پیش از خود آقای خاتمی به وی عشق می‌ورزند تفاسیری را از جامعه مدنی طرح می‌کنند که بدوران آغاز انقلاب فرانسه برمی‌گردد و این تفاسیر خود ساخته را به حساب آقای خاتمی می‌گذارند که بیچاره روحش نیز از این نقل قولهای بی‌مجاز از راوی خبر ندارد. آنها آنقدر در مزایای تاریخی جامعه مدنی یقه می‌درانند که امر بر خودشان نیز مشتبه شده و می‌پندارند وحدت بر سر کلمه وحدت بر سر مضمون را نیز بطور خودکار بدنبال دارد. بقول شاعر بر مصداق "هر کسی از ظن خود شد یار من" مدافع نظریات آقای خاتمی هستند. ولی این آقای خاتمی که فشار مردم وی را بر سر کار آورده چیز دیگری نگفته جز اینکه باید قانون رعایت شود. قوه قضائیه باید مستقل باشد و حقوق مردم آنگونه که در قانون اساسی آمده است باید رعایت گردد. وی هوادار قانون اساسی جمهوری اسلامی با تمام مخلفات آن از جمله "ولی فقیه" است. معلوم نیست که چرا عده‌ای سعی دارند مشتوی دروغ را به پای آقای خاتمی بنویسند و با حلوا حلوا کردن دهانها را شیرین کنند. آقای خاتمی مخالف انحصار یک حزب است ولی با آزادی احزاب غیر اسلامی نیز موافقتی ندارد. حدود اختیارات آقای خاتمی را قانون اساسی جمهوری اسلامی تعیین کرده است. آقای خاتمی قانونیت را بجای خود رائی و خود سری و فعال مایشائی می‌گذارد، نه کمتر و نه بیشتر. ولی هواداران خارج از کشور وی رهبری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به وی تفویض کرده‌اند! وی هوادار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و یا حذف ولایت فقیه نیست، همانطور که بارها گفته می‌خواهد که قانون اساسی جمهوری اسلامی اجراء شود. ولی این قانون اساسی جمهوری اسلامی چه آش دهن سوزی است که اگر همه

بیانیه سیاسی مشترک دو سازمان در صفحه ۴

بیانیه کانون سینماگران ایران در تبعید در صفحه ۳

پیشگفتاری بر مانیفست کمونیست در صفحه ۶

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

حکومت قانونی...

و اظهار نظر آنها جلوتر رفت و اراده آنها را نفی کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی متکی بر درک ترس از قدرت مردم است. قدرت نامحدود ولی فقیه همان حکومت نظامی حکومت عرفی و دیکتاتوری میلیتاریستی است. قوه قضائیه، مجریه، مفتنه به ظاهر مستقل اند لیکن ولی فقیه می تواند به اتکای اراده الهی همه آنها را با یک اشاره انگشت سیاه منحل کند. توده خلق که تاریخ انقلاب را آفرید در این قانون اساسی جانی ندارد.

در اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها همه قوانین بلکه کلیه مقررات در زمینه های مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و حتی غیر این ها یعنی مواردی که در دوران تدوین قانون به عقلمان نرسیده و در قانون نیز از آنها ذکر نشده است و فقط برای محکم کاری در زیر عنوان "و غیره" آمده است، می تواند بدلخواه فقها افزایش یابد و با موازین اسلامی تطبیق داده شود و تشخیص هم برای محکم کاری بعهد شورای نگهبان است. در سایر اصول این قانون بکرات و مراتب از موازین و مبانی و اخلاق و شعائر اسلامی سخن رفته است و حتی از ترس اینکه مبادا انقلاب بعدی به عمر این مهملات پایان دهد اضافه کرده اند: "دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است." محکم تر از این نمی شود شک را بر طرف کرد. حتی عقل "جن" هم به این طلسم نمی رسد. تنها کوه تپه بیانه فراموش کرده اند اضافه کنند که اگر علیرغم این حکم "قاطعانه و مرعوب کننده" چنانچه انقلابیون بعدی جرات کنند به این اصل مذهبی دست بزنند با دعای آخوندها سنگ خواهند شد و یا دود گردیده به هوا می روند!

اصول و موازین اسلامی مبانی همه روابط اجتماعی است، اصولی که در اسلام عزیز حتی دو فقیه "عالقدر" نیز بر سر درک از آن توافق کافی ندارند. این اصول را شریعتی طور دیگری می فهمد تا مطهری و یا بنی صدر. در چنین متنی است که در آن، زمینه برای هرگونه خودسری باز است. همین ناروشتی ها می رساند که حاکمیت دست خودش را برای سرکوب توده مردم در این قانون اساسی باز گذاشته است. در تمام بندهای این قانون آزادیهای دموکراتیک منوط به رعایت موازین اسلامی و عدم مغایرت با آنهاست، مطبوعات آزادند اگر مخل مبانی اسلام نباشند، احزاب آزادند مشروط بر اینکه موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، اصل سی و هشتم هرگونه شکنجه را تنها به منظور اقرار گرفتن و کسب اطلاع ممنوع کرده است ولی تعزیر و زدن شلاق را که به منظور تادیب اسلامی است زیر جلگی روا می داند. قانون اساسی جمهوری اسلامی سنگسار و قطع عضو را شکنجه نمی داند. و تازه بعد از همه این محکم کاریها تفسیرش را نیز شورای نگهبان بعهد دارد. روشن است که تفسیر قانون و چگونگی اجرای آن در دست طبقه حاکمه است تا آنرا مطابق منفعت خود هر طور می خواهد بگرداند و به کار گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی از دو بخش تشکیل شده است از بخش نوشته و از بخش نانوشته. بخش نوشته آن بخشی است که از طرف بنگاهای مطبوعاتی به چاپ رسیده است و در قالب کلمات بر صفحه کاغذ آمده و بفروش می رسد و ما در ذیل برای اطلاع خوانندگان بخشهایی از آن را چاپ کرده ایم. بخش نانوشته که روح ناپاکش را بر قانون اساسی انداخته است مهمترین بخش قانون اساسی است که در قالب رازهای مرمی با مضمونی نامرئی نظیر "مخل اسلام"، "موازین اسلام"، "اخلاق اسلامی"، "مبانی اسلام" به نفی همه حقوق دموکراتیک مردم ایران که شایستگی حکومتی دموکراتیک و مردمی را دارند پرداخته است. برای ما کمونیستها بقول رفیق جانباخته تقی اراکی "تنها قانونی محترم است که حافظ منافع توده باشد" و این شامل حال قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی نیست. این قانون برای اسارت مردم و نه آزادی آنها تدوین شده است. سوگندهای آقای خاتمی مبنی بر قانونیت و احترام به موازین قانونی تا زمانیکه متکی بر این قانون باشد فاقد ارزش است. با این قانون قرون وسطائی که سایر قوانین کشوری نظیر قانون مجازات اسلامی (قصاص)، قانون مدنی، جزائی و... نیز متکی بر آنها هستند هر روز می توان مبارزه مردم را با اتکاء به قانون سرکوب کرد. دموکراسی غربی در این زمینه بد طولائی دارد که آخوندها نیز از آن خواهند آموخت. حال بپردازیم به محتوی این قوانین:

قانون اساسی جمهوری اسلامی

مقدمه:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می باشد...
یعنی پایه نهادها بر اساس اصول و ضوابط اسلام است که در متن قانون اساسی این ضوابط و اصول توضیح داده نمی شوند.

اصول کلی

اصل چهارم:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.
یعنی آچار فرانسه اساس جمهوری اسلامی به هر پیچی می خورد.

اصل هشتم:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم

نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند...

یعنی جاسوسی و دخالت در زندگی مردم و وظیفه همگانی است و مجوز قانونی نمی خواهد.

اصل دهم:

...استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی است.

یعنی زنان نیمه عقل اند و از حقوقی برخوردار نیستند.

در زمینه حقوق ملت

اصل بیستم:

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.
یعنی اینکه همه افراد ملت زمانی از حمایت یکسان از قانون برخوردارند که موازین اسلامی را رعایت کنند در غیر این صورت از تساوی و برابری خبری نیست.

اصل بیست و یکم:

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد...

یعنی زنان فاقد حقوق اند و این امر با افزودن موازین اسلامی به اصل ماده بالا کامل شده است.

اصل بیست و چهارم:

تشریحات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آنرا قانون معین می کند.

این اصل بی نیاز از تفسیر است.

اصل بیست و ششم:

احزاب، جمعیتها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...

و اینکه موازین اسلامی را نقض کرده اند یا خیر توسط قوه مجریه تعیین می شود.

اصل بیست و هفتم:

تشکیل اجتماعات راه پیمایی ها، بدون سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

و اینکه مخل به مبانی اسلام را چه کسی تعیین می کند بعهد زهرا خانمها، الله کرمها، بخشی ها و ده نمکی ها گذارده می گردد که در قانون اساسی اسمی از آنها نیز نیامده است.

در قسم نامه نمایندگان ذکر شده است: من در برابر قرآن

کانون سینماگران ایران در تبعید افشاء می‌کند

اخیراً "بیانیه کانون سینماگران ایران در تبعید" بدست ما رسیده است که ما آنرا با توجه به اهمیت افشاءگرانه مطالب آن چاپ می‌کنیم. همراه این بیانیه "آئین نامه جدید جمهوری اسلامی برای نظارت بر کار فیلم و سینما" ارسال شده است که بحث و تفسیر بر نکات ارتجاعی آن به یک نشریه جداگانه "توفان" نیاز دارد. ما بعزت محدودیت صفحات "توفان" قادر نیستیم که متن تمام آئین نامه را درج کنیم ولی ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که روح این آئین نامه را می‌توان بطور مختصر چنین بیان کرد: "آئین نامه برای ایجاد حداکثر محدودیتها" و البته این بجز محدودیتهائی است که در قوانین جاریه و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی بصورت صدا خفه کن از آن استفاده می‌کنند. ما متن این بیانیه را در زیر با پوزش تمام از هواداران "دموکراسی ناب" و شیفته گان خاتمی و عشاق جامعه مدنی اسلامی و باز درج می‌کنیم:

بیانیه کانون سینماگران ایران در تبعید

هم‌زمان با برگزاری دومین جشنواره سینمای ایران در هامبورگ، که از اول تا سوم ماه مه ۹۸ برگزار شد، هیئت دبیران کانون سینماگران در تبعید تشکیل جلسه داده و خطوط اصلی کار کانون و تطبیق آن با شرایط تازه را به شرح زیر مشخص کرد:

"کانون سینماگران ایران در تبعید" نهادی است که سینماگران ایرانی معترضی در آن گردآمده‌اند که به خاطر خفقان و سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ناچار از ترک میهن خود شده‌اند. از این رو این کانون، نخست، ظرفی مبارزاتی است برای دفاع از حق آزادی بیان در چارچوب مسایل اجتماعی سینما، و در عین حال، محلی است برای پیکار قاطعانه با همه عوامل بازدارنده این آزادی، یعنی رژیم جمهوری اسلامی. بنابراین، واژه "تبعید" در ترکیب نام آن نشانگر خصلت و روح مبارزاتی آن است. این واژه، بیانگر اهداف سینماگرانی است که به خاطر شرایط غیرانسانی موجود در ایران، نه تنها مخالف هرگونه همکاری مستقیم و غیرمستقیم در امور فرهنگی و نمایش فیلم و غیره با این رژیم پلیدند، بلکه، تمام توان خود را در راه افشاگری و پیکار با سیاست‌های غیر انسانی جمهوری اسلامی به کار می‌گیرند و کانون را محل حضور سینماگرانی نیز نمی‌دانند که با رژیم مسئله‌ای ندارند و به ایران رفت و آمد می‌کنند.

کانون سینماگران ایران در تبعید، با دقت مسائل و تحولات درون جامعه ایران را تعقیب می‌کند و وظیفه خود می‌داند در چارچوب منشور خود در رویدادهای سیاسی شرکت کند و آماده است در گستره‌های فرهنگی، دوشادوش تمام نهادهای سیاسی و تشکلاتی که با رژیم جمهوری اسلامی و حکومت‌های آزادی ستیز مرزبندی قاطع دارند پیکار کند. با این حال، کانون، مطابق تعریفهای رایج، هرگز یک حزب و یا سازمان سیاسی نیست و گستره کار خود را محدود به مسائل فرهنگی می‌داند.

کانون سینماگران ایران در تبعید، با تمامیت رژیم آزادی ستیز و نامردمی جمهوری اسلامی در تضاد است و دست‌یابی جناح‌های مختلف رژیم به قدرت، از جمله رئیس جمهور شدن محمد خاتمی را که ده سال در راس وزارت ارشاد به این رژیم خدمت کرده است، تغییر بنیادی ارزیابی نمی‌کند و حرکات جناح‌ها را تلاش‌هایی مذبوحانه برای نجات رژیم جمهوری اسلامی و مقابله با جنیش رو به اعتلای مردم ایران می‌داند.

کانون، "آئین نامه جدید نظارت بر کار فیلم و سینما"، منتشره از سوی مهاجرانی وزیر ارشاد اسلامی را که یکی از یاران نزدیک محمد خاتمی است و در آن، سینماگران ایران به مراتب بیش از پیش زیر تیغ سانسور و خفقان قرار گرفته‌اند، نشانه نبود تفاوت اساسی میان امثال خاتمی و وزیر ارشاد مهاجرانی، با تندروترین جناح‌های رژیم می‌داند و آن را مردود می‌شمارد.

محمد خاتمی در آغاز کار خود قول داده بود که بخصوص در وزارت ارشاد، بیشترین تحولات به نفع سینما انجام بگیرد. اما آئین نامه جدید نه تنها بهتر از آئین نامه پیشین نیست، بلکه به مراتب ارتجاعی‌تر، غیرانسانی‌تر و اسارت بارتر است و دست وزارت ارشاد را برای هرگونه تجاوز به حقوق خانواده ستم کشیده سینمای ایران باز می‌گذارد. در این آئین نامه، افزون بر مواد سانسورگرانه پیشین، "بیان حقایق تاریخی و جغرافیائی" در فیلم‌ها ممنوع است و فیلم‌ها را می‌توان حتی بعد از دریافت پروانه نمایش، به بهانه "ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی" توقیف نمود. در این آئین نامه، حتی "صدای ناهنجار" و یا زمان کمتر از ۷۵ دقیقه (برای فیلم‌های سینمائی) نیز سبب ممنوعیت فیلم می‌شود و شرط شرعی حضور زنان در سینما، نه تنها باید به شدت گذشته در فیلم‌های داخلی رعایت شود، بلکه در فیلم‌های خارجی نیز "حضور زنان باید با ضوابط اسلامی تطبیق داده شود".

در آئین نامه جدید وزارت ارشاد، مانند گذشته، صدور فیلم به کشورهای دیگر، به منظور (فروش، نمایش و یا شرکت در جشنواره‌ها) فقط با اجازه رژیم ممکن است و نیاز به پروانه مخصوص و اطلاع از نیات صادرکنندگان دارد. از این رو، هرگونه نمایش فیلم‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور، بخصوص به طریق ۳۵ میلیمتری، فقط از طریق اجازه وزارت ارشاد ممکن است.

شرکت در جشنواره‌های سینمائی نیز فقط با اجازه و تأیید وزارت ارشاد شدنی است، و این محدودیت عملاً دست سازندگان فیلم‌ها را از ارسال فیلم‌های خود به جشنواره‌های دلخواه کوتاه می‌کند و به وزارت ارشاد امکان می‌دهد که فیلم‌های ساخته شده در ایران را فقط و فقط در جهت بهره‌گیری سیاسی رژیم به جشنواره‌ها ارسال دارد.

کانون سینماگران ایران در تبعید، به نیت دفاع از روح آزادی و پیکار مداوم با آزادی ستیزان، توجه تمام احزاب، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، فرهنگی، رسانه‌های همگانی اپوزیسیون و همه آزادیخواهان را به سیاست‌های ضد مردمی فرهنگی و سینمائی جمهوری اسلامی جلب می‌کند و از آنان می‌خواهد که کانون را در پیکار علیه سانسور، خفقان و آزادی کشی یاری رسانند.

کانون سینماگران ایران در تبعید

مه ۹۸، هامبورگ

رونوشت به: مطبوعات و رسانه‌های همگانی

با پیوست آئین نامه جدید جمهوری اسلامی برای نظارت بر کار فیلم و سینما"

بیانیه سیاسی مشترک "حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران" پیرامون تحولات اخیر ایران

نزاع حاکمیت و موضع کمونیستها

بحران افسار گسیخته از راه رسیده است و رژیم آخوندی جمهوری اسلامی را هر روز بیشتر با مشکلات لاینحل اقتصادی روبرو می‌کند، تورم سرسام آور، کاهش درآمد نفت در کشوری که بخش غالب بودجه دولت به این اقتصاد تک محصولی وابسته است، بیکاری، بی‌دورنمائی جوانان و ایجاد محدودیت‌های مسخره برای آنها در آستانه قرن بیست و یکم، کمبود ارزاق عمومی و انحصار آن توسط عمال حاکم و بازاریان محترم، ارتشاء، دزدی، رشوه‌خواری، هتک حرمت مردم، بی‌قانونی و یا خودسری گستاخانه و تسلط قانون جنگل یعنی اراده ولی فقیه، قلدری و چپاول، اختناق و سرکوب، ترویج فساد اخلاقی، گسترش فحشاء، دخالت بی‌شرمانه در زندگی خصوصی مردم و تلخ کردن سیر زندگی عادی آنها بر اساس اسلام عزیز، فقدان امنیت، زیر پا گذاشتن بدوی ترین حقوق انسانی و توهین به شرافت و حیثیت آنها با قییم تراشی برای انسانهای بالغ و عاقل... گریبان آخوندها را گرفته است که عرق سرد از ترس بدرخت کشیده شدن بر ستون فقراتشان نشسته است. تضادهای میان اقشار و جناحهای در حکومت و تضادهای طبقاتی از پائین بر ضد مجموعه حاکمیت در حال رشد و شدت است. نه بالائی‌ها می‌توانند به صورت سابق حکومت کنند و نه پائینی‌ها حاضرند تسلط آنها را دیگر بپذیرند. این‌ها عواملی است که رژیم را از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی به بن‌بست کشانده است. این تناقضات نه ظاهری و نه ساختگی است. اسلام بمنزله دینی عقب مانده و ارتجاعی در آستانه قرن بیست و یکم در برخورد به حل معضلات اجتماعی از نفس افتاده است و عده‌ای پیدا شده‌اند که می‌خواهند این لاشه متعفن را با تنفس مصنوعی مجدداً زنده کنند. این رمز و راز درک حوادث ایران است. کسی که این را نفهمد لقمه چپ آخوندها اصلاح طلب خواهد شد.

اعتراضات مردم ایران علیرغم حکومت نظامی پنهان و آشکار موجود در طی این نوزده سال در اشکال قهرآمیز که در جنبشهای مشهد، قزوین، شادشهر (اسلام شهر)، آبادان، تبریز، تظاهرات دانشجویان تهران و... و یا مسالمت آمیز در اعتصابات کارگران و نفتگران، دانشجویان، جشن پیروزی مسابقه فوتبال و یا انتخاب خاتمی که بمنزله اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت، از اعتلاء جدید مبارزه مردم حکایت می‌کند. مردم تصمیم گرفته‌اند که از ترس بیشتر از مرگ بهراسند و در این مبارزه زنان قهرمان ایران جای ویژه خود را دارند. "توفان" پس از سرکوب شورش مردم در قزوین این تحول جدید را پیشگویی کرد و در تحلیل از روی کار آمدن خاتمی این عامل اساسی را در نظر گرفت و می‌بینیم که سیر حوادث در جهتی است که "توفان" آنرا پیشگویی می‌نمود. جشن پیروزی فوتبال ایران بر آمریکا که مردم، زن و مرد و پیر و جوان بدون توجه به موازین شرع مقدس اسلام در خیابانها به پایکوبی مشغول بودند و برای گرازهای حزب‌الله تره هم خورد نمی‌کردند و این علیرغم تهدیدهای دستگاههای ارباب اسلامی در ایران قبل از خاتمه مسابقات بود، بطور واضحی نشان میداد که نسیم دیگری بوزش آمده و در روحيات توده‌های مردم تغییرات معینی صورت پذیرفته است. این فراین دال بر این است که دوران خستگی و خمود که در نتیجه پیروزی ضد انقلاب و سرکوب سالهای ۱۳۶۰ بود سپری می‌شود و گرایش به سوی تحول و انقلاب آغاز می‌گردد. مردم ایران با همه عظمت خود با تجربه تاریخی انقلاب مشروطیت، جنبش جنگل، مبارزات دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان بر ضد رژیم دست نشانده پهلوی، مبارزات تاریخی و برجسته ضد استعماری سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و سر انجام انقلاب پر شکوه بهمین که زداينده یکی از لکه‌های ننگ تاریخ معاصر ایران بود به میدان می‌آیند و این صدای پای اعتلاء جنبش را آخوندها بخوبی شنیده‌اند و سراسیمه به فکر چاره می‌افتند و اندیشمندان خود را به میدان می‌فرستند.

دنایای سرمایه‌داری هودار خاتمی است زیرا مقاومت ولایت فقیه در مقابل جنبش رو به رشد مردم می‌تواند کابوس دوران سرنگونی شاه را برای غرب مجدداً زنده کند که با تاخیر در سازش ارتش و خمینی و بازرگان کار به مبارزه مسلحانه مردم رسیده و می‌رفت تا با تعمیق جنبش رهبری مبارزات توده‌ها از دست آخوندها بدر رود و رژیمی دموکراتیک در میهن ما بر سر کار آید. غرب مجدداً در ایران با این وضعیت روبرو شده است و بدنابل "گودالپ" دیگری است. شاه خامنه‌ای باید حساب کار خود را بکند. نعره‌های حزب‌الله، سردار صفوی نیز تاثیر بیشتری از نعره‌های اویسی و ازهارای ندارد.

اینکه آقای خاتمی از احترام به قانون و استقلال قوه قضائیه صحبت می‌کند حتی علیرغم اینکه منظور همان قانون کذائی جمهوری اسلامی است در مقابل خودسری و لجام گسیختگی حزب‌الله که حریم خانه مردم را بزیر پا می‌گذارد مسلماً گامی به پیش است، اینکه به نشریه "جامعه" اجازه انتشار می‌دهد در حالیکه در زمان ولی بزرگ فقیه حتی نشریه ضد انقلابی "میزان" بازرگان را ممنوع کرده بودند، مسلماً اقدامی به پیش در جهت استقرار قانونیت اسلامی بجای خودسری اسلامی است. اینکه وزارت کشور به دانشجویان اجازه تظاهرات می‌دهد در حالیکه تاکنون فقط گرازهای حزب‌الله حق آمدن به خیابان را داشتند مسلماً در چارچوب همان درک احترام به قانون ایشان است که اساساً اقدامی بطور عینی مثبت محسوب می‌گردد زیرا آنقدر که مردم از بی‌قانونی ارتجاعی و خودسرانه زجر می‌گشتند از قانونیت اسلامی عقب مانده در "عذاب" نیستند. امروز دیگر روشن است که مدنیت اسلامی آقای خاتمی در مقابل اسلام قبیله‌ای ولایت فقیه قرار گرفته است که عاجز از حل مشکلات اجتماع مدرن امروزی است. صدای گامهای استوار انقلاب مردم از دور شنیده می‌شود و واجب است که تا این مهمان ناخوانده از راه نرسیده و قطره‌ها به سیل بدل نگردیده‌اند به فکر چاره افتاد. ایجاد فضای باز سیاسی زمان شاه نیز ناشی از بحران آن دوره و تشدید تضادهای طبقاتی و حضور مردم در صحنه بود. شاه خود ترجیح می‌داد با ساطور پدرش زندگی کند ولی واقعیت وی را به تسلیم وادار کرد. امروز حوادث دوران انقلاب تکرار می‌گردد. فضای باز سیاسی حتی تا این حد محدود آن که بسیاری را در ایران شجاعانه بر ضد رژیم به سخن واداشته است خواست باطنی جمهوری اسلامی و شخص آقای خاتمی نیست این امر محصول مبارزه مردم و امری است که باین رژیم تحمیل شده است و در آینده نیز بیشتر تحمیل خواهد شد. "فرزانگان" رژیم جمهوری اسلامی برای نجات اسلام عزیز به تکاپو افتاده‌اند و می‌دانند که با روشهای سابق دیگر نمی‌توان این لاشه قرون وسطایی را حفظ کرد و از آن برای تحمیق مردم سود جست. آنها مایلند که به اصلاحات دست بزنند، جامعه مدنی اسلامی برپا کنند، برخی حقوقی را که مردم میهن ما برای آنها صدها هزار کشته داده‌اند به رسمیت بشناسند، آزادی بیان در چارچوب اسلام عزیز را بپذیرند و حداقل جناحهای موجود اسلامی، حقوق یکدیگر را محترم شمارند. آزادی مطبوعات و اجتماعات را تا زمانی ادامه در صفحه مقابل

بیانیه سیاسی مشترک...

که مصالح اسلام عزیز حکم می‌کند رعایت کنند و در این عرصه‌ها به عقب نشینی‌هایی دست‌نزد که ناشی از فشار مردم است و نه ماهیت "دموکراتیک" اسلام. آنها تا موقعیکه خود مجری و مفسر این حدود قانونی هستند و همه‌ای از برسمیت شناخته شدن آن ندارند. پیدایش این رفرمیستها که ساطورهای خونین خود را پنهان کرده‌اند و رفرمهایشان در جامعه‌ایکه در واقع دیگر با خشونت لاجوردیسم، خلخالیسم، کجوثیسم، گیلانیسم کاری نمی‌تواند از پیش برد، برای نجات جمهوری اسلامی است. جنبشی که در انقلاب بهمن میلیونها زن ایرانی را از پستوهای خانه به خیابانها کشید امروز اجباراً آنها را به حقوق و یا بی حقوقی خود واقف می‌گرداند و ممکن نیست که بشود و یا بتواند آنها را دوباره به قعر پستوهای خانه‌ها بفرستد. "بحث‌های حرام" از دید آخوندها که در نشریات مجاز زنان در جمهوری اسلامی جریان دارد حاکی از تغییر فضای سیاسی در اثر فشار مردم در ایران است. ده سال پیش حتی تصور چنین بحث‌هایی نیز مقدور نبود. دستگاه‌های رسانه‌گروهمی و پیشرفت فنون ارتباطی مانع از آن است که مالاها بتوانند با جهان متمدن برای مدت طولانی در افتند. شکست در ممانعت از توزیع ویدئو با توسل به حبس و جریمه و شکنجه و در جمع‌آوری آنتنهای ماهواره‌ای هر روز بیشتر مشهود می‌گردد. فوتبالی که ضد اسلامی و عملاً ده سال ممنوع بود بیکباره اجباراً مورد تمجید و تشویق بزرگان قوم قرار می‌گیرد. نه اینکه این جانوران ماقبل تاریخ عوض شده‌اند؟ خیر آنها چاره دیگری ندارند جز اینکه به رنگ جماعت در آیند. آنها مجبورند در مقابل عظمت مردم همیشه در صحنه تسلیم شوند. ولایت فقیه نمی‌تواند شاخش را با سنگ واقعیت به جنگ بیاندازد. روزگاری بود که ولی فقیه از جماران به جهان فرمان می‌داد و امروز ولی فقیه، ولایت جماران را نیز نمی‌تواند برای فقاقت خود حفظ کند و با مرگ وی، بر سر جانشینیش لاشخورهای اسلامی بجان هم خواهند افتاد.

این اقدامات رفرمیستی محصول اعتلاء جنبش مردم است و باید از این نقطه نظر به آن نگاه کرد. ماکمونیستها هیچگاه مخالف رفرم نبوده‌ایم و نیستیم زیرا هر اقدام هر چند کوچکی را که برفع رفاه و امنیت و آسایش مردم باشد مثبت ارزیابی می‌کنیم ولی فراموش نمی‌کنیم که رفرمها محصول فرعی انقلابند. آنجا که گامی در جهت انقلاب اجتماعی و سرنگونی رژیم برداشته نشود و رژیم خود را در خطر احساس نکند هرگز و هیچگاه به هیچ رفرمی تن در نخواهد داد. کسانی که بدنبال بسیج مردم برای اقدامات بزرگتر و تغییرات مهمتر نباشند نه تنها به چرخ پنجم جمهوری اسلامی بدل می‌گردند و دنباله روی خاتمی، منتظری، شریعتمداری، بازرگان، سروش و امثالهم خواهند شد، بلکه به هیچ رفرمی نیز دست پیدا نخواهند کرد.

در عین اینکه پاره‌ای هستند که فکر می‌کنند باید بر روی تغییرات و خواست رفرم طلبی جناحی از روحانیت چشم بست، آنرا نادیده گرفت، نفی کرد و حتی آنرا محکوم نمود و حمله را حتی بر روی رفرمیستها متمرکز کرد به مصداق این نظریه آنارشیستی که "هر چه بدتر بهتر" برخی دیگر پرچم حمایت از یک جناح را بر ضد جناح دیگر حاکمیت به دوش می‌کشند و به ارتش ذخیره وی بدل شده‌اند. شعار تبلیغی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با شعار طرد ولی فقیه تعویض کرده‌اند و مشتاق حقیق سیاسی حتی تا به آنجا می‌روند که با طرد ولایت مطلقه فقیه هم راضی‌اند در حالیکه به قول خیام:

قومی متفکرند در مذهب و دین
قومی به گمان فتنه در راه یقین
می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی
کی بیخبران ره نه آن است و نه این.

در حالیکه نظریه نخستین بشدت ارتجاعی و خرده‌بورژوازی است و نمی‌فهمد که هدف مبارزه خدمت به مردم و زحمتکشان است و با تشدید موج سرکوب و خفقان و تشدید فقر نمی‌توان انقلاب آفرید، نظریه دیگر آلترناتیو ولایت فقیه را با حفظ جمهوری اسلامی "متمدن"، در روی کار آمدن رفرمیستهای مذهبی می‌داند. در حالیکه گروه اول ناچار است در عرصه مبارزه اجتماعی مدافع اقدامات ارتجاعی حزب‌الله و تشدید ترور و خفقان و بی‌حقی و تجاوز به مردم تبدیل شود به این خیال واهی که گویا راه "انقلاب" را هموار می‌کند، گروه دوم مسلماً دورنمای مبارزه و استقلال نظری و عملی خود را از دست می‌دهد و به آلت فعل خاتمی‌های رفرمیست بدل می‌گردد. آنها مجبورند در هر تصادم بخشهای هیات حاکمه برفع بخشی از آن موضع بگیرند و به نیروی بالقوه اسلام "متمدن" تبدیل شوند. ما را با این دو دسته که امروزه از در و دیوار سرازیر می‌شوند و در مکتب غرب درس "دموکراسی" آموخته‌اند کاری نیست.

آنها که صورت مساله را بنادرستی طرح می‌کنند از پاسخ به حل آن نیز عاجزند. بنظر "توفان" این نیروی لایزال مردم است که در مقابل حاکمیت ایستاده است و رفرمیستها را به جلو پرتاب می‌کند، این آقای خاتمی نیست که ماهیتاً دموکرات و اروپا دیده و مودب و خندان است، این نیروی مردم است که خواست تاریخی خود را در این مقطع بیان می‌کند و خاتمی‌ها برای نجات اسلام آنرا بر گوشت و پوست خود حس می‌کند. ما باید به این نیرو تکیه کنیم، خواستهای آنها را ارتقاء دهیم بکوشیم که بحران حاکمیت تشدید گردد و فضای باز سیاسی با یاری این نیرو ایجاد گردد تا پاسدار و بسیجی و شعبان بی‌مخ‌های حزب‌اللهی جرات نداشته باشند به مردم هجوم برند. حضور مردم در صحنه و فشار دائم به حکومت تنها تضمین حفظ و تحکیم رفرمیست هر کس که در این تحلیل فرا رسیدن بحران، اعتلاء جنبش مردم را در نظر نگیرد راهی ندارد جز اینکه به عبای خاتمی بی‌آویزد و از تلاش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تا سلاحی بعدی مردم دست بردارد. خاتمی و رفرمیستهای مذهبی به جمهوری اسلامی اعتقاد دارند و می‌دانند که نابودی رژیم نابودی خود آنها نیز هست. آنها از پافشاری سرسختانه متعصبین مذهبی و سفاهت آنها خشمگین‌اند. دعوا بر سر این است که کدام روش، حکومت مذهبی را پابرجا تر می‌کند. توسل به رفرم و خطر برجیده شدن نظام از طرف مردمی که به رفرمهای کوچک راضی نیستند و اسلحه‌ها را از زیر خاک بدر می‌آورند و یا توسل به تیرباران و شکنجه برای حفظ رژیم که نتیجه آنرا بعد از نوزده سال می‌بینیم؟ بن بست رژیم در همین است و راه برون رفت از آن سرنگونی آن است و نه دل بستگی باین و یا آن جناح.

کمونیسها اگر بخواهند که در راس جنبش مردم در تحولات آتیه قرار بگیرند فقط باید به نیروی متشکل طبقه کارگر ایران تکیه کنند. این امر بدون حزب واحد طبقه کارگر ایران که به دانش مارکسیسم-لنینیسم متکی باشد و مبارزه طبقه کارگر را بمنزله نیروی مستقلی رهبری کند مقدور نیست. تجربه دو سازمان ما که گام به گام بسوی وحدت می‌روند، تجربه زنده‌ای است که باید از آن آموخت. شرط مقدم پیروزی وجود حزب واحد است. فقدان حزب واحد طبقه کارگر مجدداً رهبری جنبش را به دست نیروهای غیر پرولتاری و ضد کمونیست خواهد سپرد. کمونیستها نباید این وظیفه مبرم را فراموش کنند. دو تشکل ما دست هر کمونیست و یا گروه کمونیستی را که به این وظیفه حیاتی پی برده باشد برای همکاری می‌فشارد.

اول تیر ماه ۱۳۷۷

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتاری

پیشگفتاری برای مانیفست کمونیست

نشریه توفان در چند شماره آینده متن سندی را منتشر می‌کند که در آغاز سال جاری توسط راثول مارکو رهبر حزب کمونیست اسپانیا به کنفرانس سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی، از جمله توفان، ارائه شده است. ما این نوشتار را که در واقع درسهایی از مانیفست کمونیست است برای اطلاع خوانندگان گرامی به چاپ می‌رسانیم.

يك صد و پنجاه سال از اولین طبع مانیفست کمونیست و یا - به خاطر احترام به عنوان اصلی متن - همان مانیفست حزب کمونیست، می‌گذرد. منظور همان اثری است که بنا به درخواست «اتحادیه کمونیست‌ها»، توسط کارل مارکس و فریدریش انگلس به نگارش در آمد. یاد آوری می‌کنیم که «اتحادیه کمونیست‌ها»، سازمانی بود مخفی و تعدادی از انقلابیون آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، سوئیسی، ایتالیایی، لهستانی... را در بر می‌گرفت. این ترکیب و با وجود اکثریت آلمانی اعضای سازمان، می‌رساند که مانیفست اثری برای نمایش تئوری‌ها و کشفیات فلسفی - اقتصادی و یا تعبیر سیاسی مارکس و انگلس نبوده است. ولی لازم بود که به جهانیان، در باره این که کمونیست‌ها چه کسانی هستند و چه مطالباتی دارند؟ توضیح داده می‌شد. در حقیقت، مانیفست زاده يك چنین ضرورتی بود، که نگارش آن را کنگره «اتحادیه» - لندن، دسامبر ۱۸۴۷ - به مارکس و انگلس واگذار کرد. در همین راستا بود که ستاد مرکزی «اتحادیه عدالت خواهان» - نامی که در کنگره به اتحادیه کمونیست‌ها تغییر یافت - در فوریه سال مذکور بخشنامه بی‌صاحب کرد و در آن خطاب به اعضای خود، آشکارا چنین اظهارداشت:

" بشریت با قدمی غول‌آسا به پیش می‌رود. آگاهی در سینه‌ها نفوذ کرده و به دنبال آن، میل به آزادی افزایش می‌یابد. ما باید به این ضرورت گردن نهاده و نگذاریم که انسان‌ها در برابر قوانین مغایر با عقل و خرد سر فرود آورند... بر ماست که به صورتی فشرده اعتقاد نامه‌ی کمونیستی تدوین ن‌نموده و پس از طبع به تمام زبان‌های اروپایی، آن را به همه ممالک بفرستیم. مبنی بر این که:

۱- کمونیسم چیست و کمونیست‌ها چه مطالباتی دارند؟ ۲- سوسیالیسم کدام است و سوسیالیست‌ها چه می‌خواهند؟ ۳- کمونیسم چه گونه می‌تواند، به روشی حتی الامکان سریع و ساده، استقرار یابد؟ اعتقاد نامه‌ی با این پیش درآمد... : کمونیسم نظامی است که در آن زمین به مالکیت مشترک همگان در می‌آید. درین نظام، همه باید کار کنند. هرکس به تناسب استعدادش «تولید» و به اندازه نیازش «مصرف» می‌کند. یعنی کمونیست‌ها برآند، تا از بنیاد سازمان کهن اجتماعی را به دور افکنند و بر خرابه‌های آن، آرایش نوینی برپا نمایند." (۱)

چند ماه بعد و به سال ۱۸۴۸، مانیفست انتشار یافت و عمدتاً به مشابه سلاحی برای ایجاد يك حزب قاطع انقلابی مورد تأیید قرار گرفت. ناگفته نماند که اروپا و از مدتها پیش، در انتظار حزبی در خور شرایط به سر می‌برد. زد و خورد های جاری و انقلاب ۱۸۴۸، عملاً مسأله پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری را در دستور کار قرار داده و برای تحقق آن، حضور حزبی شایسته را می‌طلبید. در این راستا، به راستی که مانیفست حاوی روشن‌ترین و برجسته‌ترین درک از جهان است. درک از:

اندر محاکمه...

رفته است. بر ملاکننده غارت سازمان یافته‌ای است که نه تنها فقط نهاد شهرداری که تمامی سازمان‌ها، ادارات و مؤسسات دولتی و وابسته و شخصیت‌های مهم دولتی و مملکتی را در برمی‌گیرد.

کرباسچی در توجیه مبلغ اختلاس شده می‌گوید:

«بحث مسکن و واگذاری آن هم اختصاص به یک مجموعه ندارد که تنها شهرداری بیاید و برای مدیران خود امتیازی قائل شود، شما در مجموعه دستگاه‌های اجرایی، در مجموعه خود دادگستری در مجموعه افراد مختلف، شخصیت‌های مختلف مگر زمین، ملک، خانه به افراد با قیمت پایین واگذار نشده است در جمهوری اسلامی؟ در مجموعه کشور ما این شیوه رایج بوده است که به مدیران و کارکنان پاداش و مسکن می‌دهند. از اموال بنیاد مستضعفان از اموال ستاد اجرایی با تخفیف‌های لازم و مجوزهای لازم به افراد داده شده است، حالا اگر اسم افراد بیاید چندان جالب نیست. (اتفاقاً خیلی هم جالب است - توفان) در خود دادگستری بیاید برای شما لیست بکنیم چقدر از زمین‌های دولتی در اختیار پرسنل دادگستری است، شما راجع به آقای موسوی تبریزی بیاید ببینید زمین از سازمان زمین شهری گرفته است به چه قیمتی...» ببینید چه نامردمان جنایتکار و غارتگری بر مردم سیه‌روز ما حکومت کرده و می‌کنند و با چه بی‌شرمی ۲۰ سال است دسترنج مردم سرزمین ما را غارت می‌کنند و اکنون با چه وقاحتی به سادگی آب خوردن از غارت و چپاول میلیاردها تومان سخن می‌رانند. ابعاد وحشتناک این فساد میلیاردی زمانی عمیق‌تر می‌گردد که مطابق اخبار مطبوعات خود این رژیم همه روزه در اقصی نقاط این آب و خاک چه فجایع دلخراش انسانی برای مردم این مرز و بوم روی می‌دهد که دل هر انسانی را خون می‌کند و چقدر خانواده‌هایی هستند که به خاطر فقر و فلاکت غیرقابل تحمل، خود و عزیزانشان را از بین می‌برند تا از زندگی نکبت‌بار در زندان جمهوری اسلامی، رهایی یابند. دیگر این که کرباسچی بارها در جلسات محاکمه‌اش اعلام نمود که تمامی کسانی که در ساختمان‌سازی و برج‌سازی دست داشته و دارند از مقامات و افراد درجه اول مملکتی و از گردانندگان رژیم می‌باشند. او بارها در طول جلسات محاکمه از قاضی دادگاه خواست تا دست از این کارها (محاکمه وی) بردارد و آبروی نظام را نبرد. او با داد و فغان و التماس در هر فرصتی که به دست می‌آورد مصرانه بر این امر پافشاری می‌کرد که محاکمه‌اش محاکمه نظام است و راست هم می‌گفت. محکومیت کرباسچی به ۵ سال زندان و ۲۰ سال انفصال از مقامات دولتی محکومیت کل نظام است با این تفاوت که این رژیم با سرنگونی‌اش مادام‌العمر منفسل خواهد شد. □

حکومت قانونی...

در قسم نامه نمایندگان ذکر شده است: "من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم..."

یعنی اینکه آقایان نمایندگان در درجه اول تعهدی نسبت به انتخاب کنندگان خود یعنی مردم ندارند. یعنی اینکه آنها مخالف جمهوری اند و این را در قسمنامه خود به صراحت اعتراف می‌کنند.

اصل سی و هشتم

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است..."

یعنی اینکه تعزیر و قطع عضو و سنگسار که به نسبت تسادیب انجام می‌گیرد مجاز است و مغایرتی با حقوق بشر ندارد.

قوه مقننه

اصل هفتاد و دوم

مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است."

اصل نود و یکم

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است...

اصل نود و سوم:

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان."

اصل نود و ششم:

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است."

یعنی اینکه اگر دست بر قضا و در اثر اشتباه، قانونی به تصویب رسید که منافع توده مردم را در نظر داشت آنگاه این اشتباه قابل برگشت را

ادامه در صفحه ۸

"متریالیسم پی گیر، آن طور که در عرصه زندگی اجتماعی جریان دارد. دیالکتیک، به مثابه کامل ترین و ریشه یی ترین دانش پیشرفت. تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی، تاریخی - جهانی پرولتاریا..." (۲)

در این صورت، برآمد مانیفست به سال ۱۸۴۸، زمانی که انقلاب در سراسر اروپا زیانه می کشید و در آمریکا نیز، نبرد قهرمانانه یی برای آزادی و استقلال جریان داشت، اصلاً تصادفی نبود. در ماه ژانویه، خلق سوسیال به پا خاسته و کار را به تشکیل حکومتی موقت در پالرم کشانید. هم زمان مردم میلان نیز، دلاورانه در برابر استبداد «هابزبورگ» ایستادند. در پاریس، انقلاب قوریه به راه افتاد و هنگام پخش اولین نمونه های مانیفست در آلمان، فقط چند هفته از قیام برلن گذشته بود. به قول انگلس، انتشار نخستین طبع فرانسوی مانیفست در پاریس، درست به شب قیام باز می گردد. تصور نمی رود که این همه، تنها يك «تصادف» خشك و خالی بوده باشد! به علاوه، نمی خواهیم سبک سرانه همه چیز را مورد تأیید قرار دهیم. پس این که مانیفست بر روی جنبش های انقلابی سال ۱۸۴۸، تأثیری قطعی داشته نیز: قلب واقعیت هاست. ولی می خواهیم بدانیم، که چه طور شرایط تاریخی موجود و دیالکتیک حوادث روزمره سال ۱۸۴۸، آن طور که توسط مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست به ثبت رسیده است، به کمونیست ها راه یافت؟ و یا چه گونه به این نتیجه رسیدند، که موفقیت و یا تحقق ایده آل های کمونیستی، بدون اتحاد قبلی کمونیست ها در حزبی واحد، امکان پذیر نخواهد بود؟ نتیجه یی کاملاً درست و تمام منطبق با اوضاع و احوال واقعی. به راستی که ارامه، يك چنین فرمولی در آن دوران، با توجه به تعداد قلیل کمونیست ها و یا به قول انگلس به سال ۱۸۹۰ میلادی: "پیش آهنگ قلیل العده، سوسیالیسم علمی"، خیلی قابل تحسین است.

به هر حال، آنها به آنچه می خواستند و آنچه که می بایست انجام دهند، کاملاً واقف بوده اند. سه سال پیش از انتشار مانیفست بود که مارکس و در تزی های خود درباره «فویر باخ»، قاطعانه جمله معروف زیر را به کار برد:

"فلاسفه و هر يك به طریقی، جهان را فقط توصیف کرده اند. حال آن که مهم تغییر آن است."

و به دنبال او، انگلس نیز در «اعترافات» نوشت که، نه من و نه مارکس، در صد نبودیم تا اقدامی در ورای دست آورد های علمی به عمل آوریم:

"ما هرگز قصد نداشتیم، تا در باره دست آورد های جدید علمی و در ورای دنیای «آموخته ها»، روده درازی کنیم. در مقابل ... ناگزیر می بایست دیدگاه خود را به شیوه یی علمی مدلل می کردیم. ما خود را موظف می دانستیم تا در درجه نخست پرولتاریای اروپا... را متوجه باور های خودمان کنیم. همین که در این زمینه نتیجه یی به دست می آوردیم، فوراً دست به کار می شدیم."

پیدا است که مانیفست حزب کمونیست، اهداف معلوم و روشنی را دنبال می کرد. نه فقط اهداف لحظه یی، آن طور که سوسیال دموکرات ها و اصلاح طلبان از همه رنگ می نمایانند! بلکه این اثر گرانمایه، حاوی برنامه یی برای اندیشه و عمل

ادامه در صفحه ۸

ابتکاری مثبت

دو تشکل "حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران" برای نزدیکی و تقویت جنبش کمونیستی، برای ارتقاء سطح آگاهی کادرها و هواداران، برای نزدیکی بیشتر رهبری، کادرها، اعضای و هواداران از ایده‌ها و پیشنهادات مختلفی استفاده می‌کنند و پس از جمع‌بندی آنها را برای بهبود کار خویش به کار می‌گیرند. یکی از این روشها تعیین موضوعات تئوریک و سیاسی که فعلیت داشته و یا بحث روز است برای تبادل نظر و بررسی عمیق‌تر می‌باشد. تبادل تجربه، آگاهی به نقطه نظریات هواداران، درجه دوری و نزدیکی آنها به نظریات سازمان و یا مشکلات و نارسائی‌های فکری و ایدئولوژیک آنها و طرح و بحث کمبودهای و نارسائیها در نظریات ما از مسائلی است که باید به آنها توجه کافی مبذول داشت. برای این منظور جلسات وسیع مشترکی از هواداران و اعضای با اتکاء به نکات ذکر شده تشکیل می‌گردد که به پیشبرد کارها کمک فراوان می‌نماید. این روش بویژه در شرایط اعتلاء جنبش مردم در ایران و بحرانی که در راه است و تحولات سریعی که بدنبال دارد از اهمیت خاصی برخوردار است. دو تشکل با این اقدام از قدرت مانور و ایجاد هماهنگی بیشتری برخوردار می‌شوند.

در ماه گذشته ما یکی از این جلسات وسیع را برگزار کردیم و این بجز جلسات کادراست که حداقل سالی چند بار تشکیل می‌گردد. تأثیر این جلسه در میان هواداران بسیار مثبت بود و ما را یک گام بیشتر به همدیگر نزدیک کرد. پیشنهادات رفقا این بود که با تعیین موضوعات از قبیل و اعلام آن به اعضای و هواداران دایره جلسات را تا حد امکانات تکنیکی و رعایت اصول سنجیده پنهانکاری گسترش دهیم و به ایجاد یک جریان فکری قدرتمند مارکسیستی - لنینیستی که هوادار تشکیل حزب واحد طبقه کارگر است باری رسانیم. ما در نظر داریم این نشستهای آموزنده را در سطوح منطقه‌ای و یا کشوری ادامه دهیم و به رابطه خود با کمیونیسهای مغفرد و یا گروههای کمونیستی و هواداران خود استحکام بخشیم. □

حکومت قانونی... (ادامه از صفحه ۷)

دست توانای شورای نگهبان بر طرف می‌کند. کار از محکم کاری عیب نمی‌کند.

کسی که قانون اساسی جمهوری اسلامی و مجریان آن را بشناسد محال است که تصور کند در چارچوب این قوانین می‌تواند یک جامعه ربع دموکراتیک چه برسد به نیمه دموکراتیک بر پا کند. حق آزادی قلم و بیان، حق اجتماعات و سایر حقوق انسانی و دموکراتیک بهیچوجه در قانون اساسی ایران بازتاب نمی‌یابد. این دروغ محض است که کسانی که سنگ اصلاح طلبان مذهبی را به سینه می‌زنند مردم را به اکاذیب قانون اساسی جمهوری اسلامی و معجزات آن خوشین می‌کنند و آنها را به موادی از قوانین که وجود ندارد رجوع می‌دهند. این چه حق آزادی بیان است که هر آخوند بی‌سروپایی به بهانه ضدیت با "مبانی اسلام" عزیز می‌تواند جلوی آن را بگیرد؟ بنظر می‌رسد که حتی آن سازمانهای صنفی و حرفه‌ای نیز که بدام مبارزه در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی افتاده‌اند توجه ندارند که مطابق همان قانون، بطور قانونی از داشتن هر حقی محرومند. در جمهوری اسلامی و یا در هر حکومت مذهبی، مذهب حق ویژه دارد که سایه شومش را بر سایر قوانین دیگر می‌افکند. در این نوع حاکمیتها خدا توسط نمایندگان مستقیمش بر روی زمین حکومت می‌کند. هیچ قانونی بالاتر از اراده پروردگار نیست؟! آنها یعنی آن روشنفکران خسته و از رمق افتاده که سوراخ دعا را گم کرده‌اند بجای آگاه گردانیدن مردم به ماهیت ارتجاعی این قانون از حقوق قانونی خود که گویا در متن قانون اساسی از آن یاد شده است صحبت می‌کنند و می‌خواهند آنرا از هیات حاکمه بطلبند. آنها نمی‌فهمند که یک فرق اساسی میان یک دیکتاتوری نظامی سیاسی و یک دیکتاتوری سیاسی مذهبی وجود دارد. در عین اینکه نوع اول دیکتاتوری ناچار است موازین عام حقوقی را بپذیرد و کمبود و یا نبود آنرا با عدم وجود شرایط لازم توجیه کند دیکتاتوری نوع دوم اساساً حقوقی را به رسمیت نمی‌شناسد تا در صدد توجیه اعمال خود برآید. همه حقوق در اختیار ذات باریتعالی است و همه وظایف بر دوش بندگان حقیر وی. پایبندی به قانون اساسی ارتجاعی و ضد توده‌های جمهوری اسلامی خلع سلاح تبلیغاتی خود است. این است که طرد ولایت فقیه و حذف آن از قانون اساسی همتاقدربی‌اثر است که همین قانون بدون ولایت فقیه

با یا بدون شورای نگهبان اجراء شود. روح قانون اساسی جمهوری اسلامی در ضدیت و دشمنی با مردم ایران و انسانیت است. دین باید از دولت در همه زمینه‌ها جدا شود و نه اینکه فقط ولی فقیه گور خود را کم بکند. برای جدائی دین از دولت نیز باید نظام جمهوری اسلامی را بر چید و سرنگون کرد. آنچه منجر باین شده که مردم از این رژیم نفرت داشته باشند شخص ولی فقیه نیست. دولت دینی است که بوظایف دینی خود عمل می‌کند. این امر است که جان مردم را به لب رسانده است. اصلاح طلبان داخل و خارج کشوری مذهبی، مخالف ولایت فقیه ولی موافق حکومت دینی هستند. لیکن شعار و خواست مردم ده‌ها قدم از خواست این بی‌شرمان سیاسی جلوتر است. مردم در پی برافکندن نظام مذهبی هستند. کمیونستها باید این خواست را بشکافند و راه نیل به آنرا به مردم نشان دهند تا این رژیم بربریت همراه با ولایت فقیه و قانون اساسی‌اش سرنگون شود. شعار کمیونستها جدائی کامل دین از دولت در تمام زمینه‌هاست. دین باید به امر خصوصی دولت بدل شود. کمیونستها ولی با ایدئولوژیهای ارتجاعی برای آگاه کردن مردم مبارزه می‌نمایند. تنها سرنگونی این نظام مرهمی بر دردهای مردم است. تنها قانونی محترم است که حافظ منافع توده باشد.

پیشگفتاری بر...

است. برنامه‌ای برای یک دوران تاریخی، دورانی که همواره در حال پیش‌روی است و تعیین حدود و ثغور آن از پیش میسر نیست. مسئله مهم در اینجا حفظ وحدت تنگاتنگ تئوری و پراتیک و یا اندیشه و عمل است. مسئله‌ای که در اوضاع و احوال کنونی، یعنی یک صد و پنجاه سال پس از انتشار مانیفست هنوز هم امری ضروری و حیاتی است. شاید حتی بیشتر از آن دوران.

روی هم رفته سنگ بنایی که مارکس و انگلس در این «کتاب کوچک» گذاشته‌اند، می‌رساند که آنها نه فقط تئورسین‌های برجسته، بلکه رهبر و سازمان‌ده، پرچم‌دار و الهام‌بخش مبارزات پرولتاریای جهان نیز بوده‌اند.

ادامه دارد

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمیونستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر